

## آنجا که اجرای قانون مجازات دارد !!

اصل اینست که هر کس از اجرای قوانین سرپیچی کند مجازات میشود و رعایت این اصل را قانونگذار تا آن حد لازم شمرده که اگر مجرم تمسک بعدم اطلاع از قانون هم بنماید باز هم قانونگذار مجازاتش را تجویز کرده چون جهل بقانون موجب برائت نمیتواند باشد.

در چنین شرایطی موردی در قانون مدنی وجود دارد که اطاعت ازدستور قانونگذار برای افراد گرفتاری هائی را در بردارد که عدم اطاعت نه تنها سبب آن ناراحتی نیست بلکه تسهیلات فراوانی را هم موجب میشود.  
توجه فرمائید :

ماده ۲ از قانون اصلاح قانون ثبت احوال مصوب ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۹

سیگوید :

« تولد هر طفل باید در ظرف ۱۵ روز از تاریخ ولادت در شهرها بحوزه ثبت احوال محل و در دهات در صورت نبودن مأمور ثبت احوال بکدخدایان برای ثبت دفاتر سجلی اعلام شود. »

بطوریکه ملاحظه میشود موضوع مورد نظر مربوط بیک امر کوچک که عده قلیلی را شامل شود نیست بلکه امری است که مربوط بعموم افراد است و بنابراین از جمله قوانینی است که کلیه طبقات با آن سروکار دارند. بموجب این قانون تولد هر طفل از طرف والدین او باید برای گرفتن شناسنامه بحوزه ثبت احوال محل اعلام گردد و شناسنامه اخذ شود. حال ببینیم اگر پدر یا مادری اینکار را نکردند چه خواهد شد؟

ماده ۵ همین قانون باصطلاح ضامن اجرا است و میگوید.

« از تاریخ اجرای مقررات راجع به ثبت احوال در هر حوزه کسانی که وظائفی را که بر طبق این قانون برای ثبت ولادت وفوت در عهده آنها قرار گرفته انجام ندهند و همچنین مشمولین ماده ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ علاوه بر اینکه بموجب حکم دادگاه

به ۸ روز تا دو ماه حبس تأدیبی قابل خریداری بقرار روزی از ۱۰ تا ۴ ریال محکوم میشوند بانجام تکالیف مقرره نیز محکوم خواهند گردید و در صورتیکه خود آنها تا ده روز بعد از ابلاغ حکم قطعی تکالیف خود را راجع به ثبت واقعه انجام بدهند از کیفر مذکور معاف خواهند بود. « با این ضمانت اجرا نتیجه حاصله اینست که عدم انجام وظایف ثبت ولادت در مدت مقرر قانونی یعنی ۱۵ روز موجب محکومیت است بشرط آنکه تاده روز بعد از ابلاغ حکم قطعی نیز اقدام به ثبت ولادت نشود و در عمل هم کمتر اتفاق میافتد که کسی از ده روز مهلت استفاده نکند و حاضر شود هم مجازات گردد و هم تکلیف قانونی را انجام دهد بطوریکه میتوان گفت با این تسهیلات که قانونگذار فراهم ساخته بهرحال سرپیچی از وظایفی که ماده ۲ قانون اصلاحی قانون ثبت احوال مقرر داشته مجازاتی ندارد ولی بحث در این نیست که چرا در این مورد تا این حد نسبت به متخلفین ممانعت شده بلکه بحث در این است که این قبیل متخلفین از مزایای فراوانی برخوردار هستند که برای آنها که اطاعت از قانون کرده‌اند بهیچوجه وجود ندارد و عجیب‌تر اینکه این مزایا برای متخلفین را مواد دیگر قوانین مملکتی پیش‌بینی کرده است آنهم در لباس دفاع و حمایت از آنها که وظائف قانونی را انجام داده‌اند. این حمایت در ماده ۹۹۹ قانون مدنی باینصورت مشاهده میشود :

« سند ولادت اشخاصی که ولادت آنها در مدت قانونی بدائره سجل احوال

اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد بود . »

حق هم همین است چون کسانی که مدت قانونی را برای دریافت شناسنامه رعایت کرده‌اند باید سندی در دست داشته باشند که واجد کلیه مزایای قانونی یک سند رسمی باشد سنتهی در این مورد بخصوص همین حمایت در لابلای مواد دیگری از قانون بصورتی درآمده که نه تنها حمایت نیست بلکه مزاحمت است. درست بجریان امر در دادگاهها توجه فرمائید تا موضوع روشن شود :

همه روزه عده کثیری برای تصحیح قسمتهائی از مندرجات شناسنامه بخصوص

از نظر کم یا زیاد کردن سن مراجعه میکنند و شعبه اول دادگاه حقوق از این قبیل مراجعین فراوان دارد که برای ازدواج ، استخدام ، تحصیل وغیره مبادرت بتقدیم دادخواست برای افزایش یا کاهش سن مینمایند . در اینجا اگر تاریخ صدور شناسنامه در مدت ۱۵ روز از تاریخ ولادت باشد طبق مفاد ماده ۹۹۹ قانونی مدنی

یک سند رسمی است و برای صدور حکم نسبت به تغییرات آنهم باید جمیع مقررات سند رسمی رعایت شود از جمله مفاد ماده ۹۳۰ که میگوید :

« در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد بشهادت اثبات نمیگردد. »

اما از آن طرف اگر کسی رعایت مفاد ماده ۲ قانون اصلاح قانون ثبت ثبت احوال را نکرد و در مدت ۱۵ روز قانونی بحوزه ثبت احوال برای اخذ شناسنامه نرفت ظاهر امر این است که خود و کودک خود را از یک سند قانونی محروم کرده است در حالیکه واقعیت امر غیر از این است چون همین اهمال در اخذ شناسنامه در مدت قانونی ۱۵ روز موهبت بزرگی میشود برای آینده صاحب شناسنامه زیرا در صورت احتیاج به کم یا زیاد کردن سن صاحب شناسنامه محاکم نمیتوانند استناد بماده ۹۹۹ کنند و بگویند سند رسمی است بلکه در عمل مفهوم مخالف آنرا گرفته و میگویند چون این شناسنامه در مدت قانونی گرفته نشده پس سند رسمی نیست و چون سند رسمی نیست اعتباری که در ماده ۹۳۰ برای اسناد رسمی پیش بینی شده ندارد و تنها یک سند عادی است و بنابراین تغییراتی که صاحب شناسنامه تقاضا کرده با شهادت شهود امکان پذیر است.

بدین ترتیب ملاحظه شد که رویه محاکم البته بخاطر اجرای کامل قانون این نتیجه را به بالا میآورد که هر کس شناسنامه ای در دست داشته باشد که با رعایت ماده ۲ قانون اصلاح قانون ثبت احوال اخذ شده باشد چنانچه بخواهد تغییراتی در آن بدهد بدلیل اینکه سند رسمی است نمیتواند مگر اینکه دلایل و مدارک قویه که مورد قبول محاکم باشد در دست داشته باشد ولی بعکس آنها که این ماده از قانون را رعایت نکرده باشند چون عرفاً در این قبیل دعاوی تنها دلیل شهادت شهود است با معرفی سه شاهد میتواند باسانی تغییرات مورد نظر را از دادگاه تقاضا کنند و دادگاه نیز تقاضا را قبول میکند.

گویا از نظر محاکم تعارض بین ماده ۹۹۹ قانون مدنی و ماده ۷۷۷ قانون اصلاح قانون ثبت احوال این تبعیض را بوجود آورده است چون در ماده ۷۷۷ قانون اخیر الذکر اسناد سجلی چنین توصیف شده است :

« مندرجات دفاتر ولادت وفوت و اسنادیکه بر طبق آن صادر میشود تمام

محتویات و امضاهای مندرجه در دفاتر از اسناد رسمی و معتبر خواهد بود مگر آنکه خلاف آن در دادگاه ثابت شود . . . » با توجه باین قسمت از ماده فوق تعریفی که قانونگذار در ماده ۹۹۹ در مورد « سند رسمی » بودن اسناد ولادت نموده و تصریح کرده است که اگر این اسناد در مدت قانونی ( مدت ۱۵ روز در ماده ۲ قانون اصلاح قانون ثبت احوال ) گرفته شود رسمی است محاکم با استناد اینکه ماده ۹۹۹ قانون مدنی خاص است و ماده ۷۷۷ قانون ثبت احوال عام و عام ناقض خاص است این نتیجه را میگیرند که با استفاده از مفهوم مخالف ماده ۹۹۹ اسناد سجلی که خارج از مدت قانونی گرفته شود سند رسمی نیست بلکه یک سند عادی است و عرفاً در این نوع دعاوی تنها دلیل شهادت شهود است و طبیعی است در مقابل این استدلال نماینده اداره ثبت هم اعتراضی نمیتواند بکند و نتیجتاً رأی دادگاه بنفع کسی صادر میشود که امر قانونی را در مراجعه بحوزه ثبت احوال در مدت قانونی اطاعت نکرده است .

مسلم است که قصد قانونگذار هم این نبوده که با تصویب چند ماده قانون و سائلی فراهم سازد که این نتیجه نامطلوب را برای مردم ببار آورد ولی فعلاً وضع بدینصورت درآمده و محاکم نیز ناچار باطاعت از قانون هستند درحالیکه این رویه واقعاً منطبق با عدالت نیست و لازم است برای رفع این نقیصه فکری بشود .

بنظر میرسد عادلانه این باشد که مجوز قانونی لازم برای محاکم فراهم آید تا در هر دو صورت بتوانند مشکل کار مردم را بیک نحو حل کنند یعنی اگر بنظر مسئولان با معرفی سه شاهد کم یا زیاد کردن سن صاحب شناسنامه خالی از اشکال است محاکم بتوانند اعم از اینکه شناسنامه در مدت قانونی گرفته شده باشد یا بعد از آن با شهادت شهود بتقاضای متقاضی پاسخ مثبت بدهند و اگر اتخاذ چنین رویه بصالح نباشد ترتیب قانونی فراهم آوردند که اصولاً با شهادت سه شاهد نتوان مندرجات شناسنامه را تغییر داد زیرا تجسم این واقعیت مشکل است که فرضاً پدری برای تغییر سن دو فرزندش بدادگاه مراجعه کند و دادگاه باو بگوید برای آن فرزندی که شناسنامه را در مدت قانونی گرفته ای نمیشود ولی برای دیگری که قانون را رعایت نکرده ای امکان دارد بروسه شاهد بیاور تا کارت انجام شود !!